



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

زمان پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۵/۲۲

شماره مجوز مجله: ۸۰۴۰۰

بررسی ضرورت توجه به سواد عاطفی و هوش هیجانی یادگیرندگان در مدارس ابتدایی

یداله مظفرپور^۱، زهرا میرزاپور آذر^۲، شهلا مهدی زاده^۳، صفوره عباس سواجه^۴

- ۱- کارشناسی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اهر
- ۲- کارشناسی ارشد معماری دانشگاه پیام نور بین المللی واحد قشم
- ۳- کارشناسی علوم تربیتی پردیس بنت الهدی صدر قزوین
- ۴- کارشناسی ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور ادرشهر

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی ارزشمندی توجه به مقوله سواد عاطفی و هوش هیجانی یادگیرندگان در مدارس ابتدایی در کنار سایر هوش‌های چندگانه و انواع سواد است. در کلاس درس ما دائماً در تلاش هستیم تا حوزه شناختی را بسازیم و توسعه دهیم. این که بسیاری از ما این کار را به خوبی انجام می‌دهیم و به یادگیرندگانی که به آنها آموزش می‌دهیم، اصول اولیه و خیلی چیزهای دیگر را علاوه بر آمادگی برای تحصیلات متوسطه خود می‌آموزند، نمی‌توان تردید داشت. هوش هیجانی یا «سواد عاطفی» که گاهی اوقات نامیده می‌شود، به حوزه عاطفی اشاره دارد، بعد از خود که با احساسات مرتبط است. گرایش به جدایی شناختی از عاطفی در جدایی ذهن از بدن، تفکر از احساس، و روشی که ما کار سر را از کار دست جدا کرده ایم، منعکس می‌شود. اگر بخواهیم در مدیریت مداوم و مؤثر رفتار و انتظارات موفق باشیم، ایجاد روابط خوب ضروری است. شناختن یادگیرندگانی که به آنها در سطح شخصی‌تر آموزش می‌دهیم، هماهنگی را تقویت می‌کند و باعث می‌شود انتظارات متعادل باقی بمانند. با در نظر گرفتن احساسات خود و یادگیرندگانمان، می‌توانیم گام‌هایی برداریم تا هر روز برای یادگیرندگان و آموزگاران به طور یکسان پاداش‌دهنده‌تر شود. بسیاری از آموزگاران و والدین آموزش را به عنوان آمادگی برای زندگی آینده یادگیرنده می‌دانند تا آنها را قادر به زندگی و کار در جامعه کند. اما آنچه ما اغلب فراموش می‌کنیم این واقعیت است که همه یادگیرندگان اکنون در جهان زندگی می‌کنند. آنها نیاز به رشد دارند تا بتوانند روز به روز در جامعه خود زندگی کنند. فراهم کردن فرصت‌هایی برای توسعه حوزه عاطفی در این رشد ضروری است.

کلمات کلیدی: هوش هیجانی، یادگیرنده، آموزگار، مدرسه ابتدایی، سواد عاطفی.

¹ yadallah_mozafarpour@gmail.com



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

مقدمه

برای رسیدن به بلوغ عاطفی یک بار باید ابتدا هوش هیجانی داشت. وقتی این پایه گذاشته شد فضای بی پایانی برای رشد وجود دارد. بلوغ عاطفی، هوش را یک قدم جلوتر می‌برد و عواطفی که فرد دارد را گسترش می‌دهد. این به درک و ارزیابی هر احساس می‌شود.

- چرا این احساس را دارید؟
- احساس از کجا سرچشمه می‌گیرد؟
- چرا الان به شما احساس خاصی می‌کند؟
- چه چیزی در مورد خودتان به شما می‌گوید؟

تنها زمانی که انسان‌ها رشد می‌کنند و بالغ می‌شوند، قادر به پاسخگویی و ارزیابی این سوالات هستیم. بدون داشتن قدرت عاطفی لازم برای انجام برخی از این سوالات، شخص از نظر عاطفی نابالغ باقی می‌ماند، یا احتمالاً به عنوان یادگیرنده شناخته می‌شود. این سوالات به شناسایی و ارزیابی سوگیری‌ها، محرک‌ها، موضوعات دکمه داغ و مسائل حل نشده‌ای که در گذشته شکل گرفته‌اند، کمک می‌کند. هنگامی که بتوانید این موارد را از بین ببرید، این فرصت را دارید که تصمیم بگیرید چگونه می‌توانند بر آینده شما تأثیر بگذارند. این بدان معنا نیست که وقتی یک احساس ارزیابی شد، فرد دیگر هرگز به همان شیوه واکنش نشان نخواهد داد. در واقع، بیشتر واکنش‌های عاطفی ما به عادت تبدیل شده‌اند، زیرا تا این لحظه عملکردی داشته‌اند. در عوض، وقتی این احساسات به وجود می‌آیند، و مهم نیست واکنش اولیه ما، اکنون به ما این فرصت داده می‌شود که عقب نشینی کنیم و تصمیم بگیریم که آیا این احساسات هنوز به ما کمک می‌کند، یا چه شدتی مناسب است و اگر نه، چه کاری می‌توان به جای آن انجام داد. (McWilliam & Hatcher, 2004).

واکنش‌های احساسی ما و سطح بلوغ مورد انتظار بسته به عوامل مختلفی متفاوت خواهد بود، برخی از این موارد عبارتند از:

- سن جسمانی
- سن شناختی (اختلال شناختی در مقابل رشد معمولی)
- موقعیت در یک شرکت یا سازمان
- موقعیت در جامعه
- نقش در یک رابطه
- اختلاف اختیار



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

وقتی فردی مسن تر است و در موقعیت اقتدار قرار دارد، انتظار این است که احساسات خود را مانند یک یادگیرنده شش ساله منتقل نکند. با این حال، همیشه اینطور نیست. برخی از یادگیرندگان شش ساله بسیار بالغ از نظر عاطفی و برخی مدیران بسیار نابالغ از نظر عاطفی وجود دارند. سن و موقعیت همیشه با بلوغ مرتبط نیست، همان طور که سن همیشه با خرد مرتبط نیست. زمانی که افراد از بلوغ عاطفی بالایی برخوردار باشند، می توانند احساسات درست، به شیوه ای درست و در زمان مناسب را به کار گیرند. در حین انجام این کار، بسیار مهم است که اگر شخص به موضوعی می پردازد، به دنبال رفع مشکل یا رفتاری باشد که به آن پرداخته می شود، نه فردی که طرف گیرنده است. هر فرد درگیر در یک موقعیت، افکار، احساسات، عواطف و داستان خود را در مورد یک رویداد دارد. برای آنها، این درست است، مهم نیست که طرف مقابل چه فکری می کند یا می داند که خودش درست است. به همین دلیل است که رسیدگی به رفتار یا مشکل مهم است، شما نمی توانید یک شخص را تغییر دهید، فقط می توانید تجربه و حقیقت شخصی خود را به اشتراک بگذارید. (McWilliam & Hatcher, 2004)

کاری که می توان انجام داد این است که تلاش کنیم و به طور عینی آنچه را که اتفاق افتاده از دیدگاه افراد دیگر ببینیم.

- آیا لازم است هر گونه مسئولیتی را در مورد آنچه می گویند بپذیرید؟
- آیا داستان آنها برای شما هم صادق است؟
- می توانید ببینید چرا آنها اینگونه فکر می کنند؟
- چه چیزی در توان و توانایی شما برای ایجاد مؤثرترین پاسخ، منجر به نتیجه دلخواه شما است؟

این سؤالات مستلزم این است که فرد با واقعیت موقعیت روبرو شود و بپذیرد که چه نقشی در آن موقعیت داشته است. حتی اگر با گفته های یک نفر موافق نباشید، برای آنها درست است. ما می توانیم با همدلی و دقت رفتار کنیم، حتی زمانی که با داستان یا توضیح آنها درباره آنچه اتفاق افتاده موافق نیستیم. هنگامی که بتوانید با بلوغ عاطفی عمل کنید، می توانید به دیگران کمک کنید تا در یک موقعیت به عنوان بهترین خود عمل کنند. با پذیرش افراد در جایی که هستند، و استفاده از مهارت های خود برای ارتباط با آنها و درک دیدگاه عاطفی آنها، می توانیم واکنش های خود را مدیریت کرده و بر اساس آن عمل کنیم. (McWilliam & Hatcher, 2004)

هوش هیجانی

«احساسات حالت های ذهنی هستند که در نتیجه تجارب خاص پدید می آیند و ما را به انجام عمل سوق می دهند». آنها را نمی توان دید، اگرچه وقتی احساسی را تجربه می کنیم، در حالت چهره، ژست، زبان بدن یا عمل کلامی منعکس می شود. مهارت خواندن احساسات انسانی وجود دارد و این یک جنبه مهم از رشد انسانی است. در ادامه این فصل بررسی می کنیم. بیابید با در نظر گرفتن منظورمان از هوش هیجانی و تفاوت آن با سواد عاطفی شروع کنیم. تحقیقات نشان می دهد که هوش هیجانی و سواد عاطفی دو نهاد کاملاً مجزا هستند. به نقل از متیوز (۲۰۰۶)، هوش هیجانی را اینگونه تعریف می کنند: توانایی درک دقیق، ارزیابی و ابراز احساسات. توانایی دسترسی و یا ایجاد احساساتی که تفکر را تسهیل می کند. توانایی درک احساسات و دانش عاطفی؛ توانایی تنظیم احساسات برای ارتقاء رشد عاطفی و فکری. به نقل از متیوز (۲۰۰۶)، تعریف زیر را از سواد عاطفی ارائه می کند: توانایی درک احساسات شما، توانایی گوش دادن به دیگران و همدلی با احساسات آنها، و توانایی بیان احساسات به صورت سازنده. (Matthews, 2006)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

این تعاریف دو دیدگاه متفاوت را در اختیار ما قرار می دهد. در مورد اول، ما ایده توانایی درک احساسات خود را در نظر می گیریم، در حالی که دومی با در نظر گرفتن درک خود و نحوه درک دیگران ما را یک گام جلوتر می برد. چه تعداد از احساسات ذکر شده در بالا، آنهایی هستند که خود را به دلیل افراد دیگر یا احساسات ما نسبت به آنها نشان می دهند؟ برای اینکه بتوانیم در کلاس به طور مؤثر کار کنیم، باید از هر دوی این عوامل آگاه باشیم. این ضروری است که برای درک دیگران، ابتدا باید خودمان را بشناسیم و از نحوه واکنش و واکنش نسبت به احساسات خود در هر موقعیتی آگاه باشیم. بنابراین، باید توجه داشته باشیم که این دو اصطلاح به خودی خود کاملاً متفاوت هستند، اما در رشد یک فرد به روشی جامع، ذاتی مرتبط هستند. بویاتزیس و بورکل (۱۹۹۹) در مدل هوش هیجانی خود، شش "ثبات" اصلی اساسی را که در رشد شناختی و عاطفی دخیل هستند در نظر می گیرند که با عملکرد ارتباط دارند:

- خودآگاهی عاطفی.
- خودآگاهی دقیق.
- اعتماد به نفس؛
- خودکنترلی عاطفی،
- یکدلی،

• نفوذ. (Boyatzis and Burckle, 1999)

ثبات اساسی در اینجا خودآگاهی است. خودآگاه بودن به این معنی است که می توانید خودتان را همانطور که دیگران شما را می بینند ببینید. این مستلزم توانایی درک اینکه شما به عنوان یک فرد چه کسی هستید و ویژگی های مثبت خود و همچنین ویژگی های کمتر مثبت خود را می شناسد. زمانی که به خوبی با کیستی خود آشنا شدیم، می توانیم تأثیری را که بر دیگران می گذاریم، نحوه ارائه زبان بدن، زبان گفتاری و خودمان در نظر بگیریم. همه اینها جنبه های مهمی در ایجاد روابط سالم و پایدار هستند. دفعه بعد که با شرایط سختی مواجه شدید، سوالات زیر را از خود بپرسید:

- من در مورد این یادگیرنده چه می دانم؟
- آیا من تمام حقایق وضعیت را می داند؟
- آیا من کنترل اوضاع را در دست دارم؟
- آیا من به کمک نیاز دارم؟
- آیا من خط مشی مدرسه ابتدایی را در مورد حادثه اعمال می کنم؟
- آیا من در سطح چشم یادگیرنده است؟
- آیا یادگیرنده به من نگاه می کند؟
- آرام هستم؟
- آیا یادگیرنده آنقدر آرام است که با من صحبت کند و به من گوش دهد؟
- آیا من منصف هستم؟ (Salovey & Mayer, 1990)

مهم است که ما سیستم اعتقادی خود را در مورد یادگیرندگانی که به آنها آموزش می دهیم ارزیابی کنیم. چه ایده های از پیش تعیین شده ای را به کلاس می آوریم؟ انتظارات ما از یادگیرندگان چیست؟ آیا ما تعصبات را به کلاس درس می آوریم؟



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

آیا مایلیم در این موارد تجدید نظر کنیم تا روابط مثبت ایجاد کنیم و اطمینان حاصل کنیم که همه یادگیرندگان در سطوح بالاتری به دست می آورند و یاد می گیرند؟ در ادامه این مطلب، اجازه دهید در نظر بگیریم که چگونه با واکنش های عاطفی خود در هنگام برخورد با رفتار فرزندان یادگیرنده برخورد می کنیم. آیا عوامل زمینه‌ای وجود دارد که بر نحوه رفتار ما در مدرسه ابتدایی تأثیر می‌گذارد؟ با تأمل در توانایی خود برای مدیریت واکنش های عاطفی خود، می توانیم به جوانان کمک کنیم تا همین کار را انجام دهند. ما می دانیم که یادگیرندگان گاهی اوقات رفتار نامناسبی از خود نشان می دهند، اما در آن صورت ما نیز می توانیم روزهای چالش برانگیزی داشته باشیم و پاسخ های ما نیز ممکن است همیشه مناسب نباشد. (Salovey & Mayer, 1990).

تأثیر هوش هیجانی بر پیشرفت یادگیرندگان

تحقیقات حاکی از آن است که یادگیرندگان با احساس خوب از خود و هویت، که از نظر آزمون‌های هوش هیجانی نمره بالایی می‌گیرند، کمتر در مدرسه ابتدایی عقب می‌مانند. این یادگیرندگان روابط خوبی با همسالان خود و کارکنان مدرسه ابتدایی برقرار می‌کنند و زمانی که موقعیت‌هایی در زندگی‌شان پیش می‌آید که دشوار یا چالش‌برانگیز است، انعطاف‌پذیری عاطفی نشان می‌دهند. برعکس، یادگیرندگانی که حس ضعیفی نسبت به خود دارند، یعنی آنهایی که در آزمون‌های هوش هیجانی نمرات خوبی کسب نمی‌کنند، معمولاً اوقات آشفته‌تری در مدرسه ابتدایی دارند. برای آنها دوست پیدا کردن، ایجاد روابط و پشتکار در انجام وظایف دشوار است و از نظر احساسی و فکری انعطاف‌پذیری پایینی از خود نشان می‌دهند. یافته های تحقیق وایتهد نشان داد که یادگیرندگانی که نمرات بالایی در هوش هیجانی کسب کردند:

(الف) رفتارها و احساسات منفی کمتری در مدرسه ابتدایی از خود نشان دادند.

(ب) کمتر اجازه می‌دادند که مشکلاتشان در روابط با همسالان و یادگیری کلاس درس تداخل ایجاد کند. (Whitehead, 2006)

این یادگیرندگان کمتر احتمال داشت که تجربه کنند و دچار اختلالات زیر شوند:

- علائم عاطفی منفی.
 - مشکلات رفتاری.
 - مشکلات بیش‌فعالی.
 - مشکلات با همسالان خود.
 - کج خلقی، دروغ‌گویی و تقلب و به طور کلی مطیع بودند.
 - حواس پرتی کمتر.
 - توانایی بیشتری برای تمرکز، ماندن در کار و فکر کردن به چیزها قبل از اقدام.
 - احتمال دارد که دوستان زیادی داشته باشد و مورد پسند بسیاری از یادگیرندگان باشد.
 - احتمال کمتری دارد که همسالان خود را انتخاب کنند یا آنها را مورد آزار و اذیت قرار دهند.
- از سوی دیگر، یادگیرندگان با سطح هوش هیجانی پایین اغلب:
- شکایت از سردرد.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

- نگرانی های زیادی داشت.
- اغلب ناراضی، ناراحت یا گریان بودند.
- در موقعیت های جدید عصبی یا چسبنده بودند.
- ترس زیادی داشت.
- به راحتی می ترسیدند.

همچنین اشاره شد که به نظر می رسد آنها استراتژی های مقابله ای مؤثری را برای کمک به مقابله با مشکلات مدرسه ابتدایی، کلاس درس یا مشکلات همسالان که ممکن است ایجاد شود، توسعه نداده اند. به منظور ایجاد حس خوب از خود، چه کاری می توانیم در مدرسه ابتدایی انجام دهیم تا هویت جوانان را توسعه دهیم، تا آنها را در ایجاد احساسی نسبت به اینکه چه کسی هستند و چگونه در موقعیت های استرس زا و چالش برانگیز کنار می آیند تسهیل کنیم؟ در ابتدا، ما باید راهبردهای مقابله ای ساده ای را به یادگیرندگان ارائه کنیم. (Bradberry & Greaves, 2009).

تاکنون، ما به اهمیت درک انسان ها، یعنی هوش هیجانی خود نگاه کرده ایم. با این حال، برای ایجاد یک احساس واقعی از خود، بسیار اساسی است که بتوانیم به شیوه های مناسب با دیگران رفتار کنیم - ما موجوداتی اجتماعی هستیم و توانایی ما برای عملکرد به این شکل به روابط ما با دیگران بستگی دارد. می توان استدلال کرد که برای درک خود، باید دیگران را نیز درک کنیم و از تأثیر رفتار خود بر آنها آگاه باشیم. بنابراین اکنون به سواد عاطفی می پردازیم. (Bradberry & Greaves, 2009).

سواد عاطفی

سواد عاطفی شامل استفاده از احساسات در روابط است. این در مورد توسعه خود در ارتباط با دیگران است. برای تعامل با مردم، لازم است که احساس قوی نسبت به اینکه چه کسی هستیم داشته باشیم. این که چگونه نسبت به خودمان احساس می کنیم، از نظر اعتماد به نفس، قدرت شخصیت و توانایی وارد شدن به گفتگو که باعث افزایش و رشد خود می شود، بدون تحقیر ایده ها و احساسات همسالان، همکاران و یادگیرندگان، در این زمینه اساسی است. این فقط شامل نحوه صحبت ما با یکدیگر نمی شود. داشتن مهارت خواندن زبان بدن و عبارات چهره فرد دیگر بسیار مهم است. احساسات منعکس شده از طریق آنها ممکن است تأثیر مستقیمی بر نحوه صحبت افراد و آنچه می گویند داشته باشد. با نادرست خواندن احساسات شخص دیگر، ممکن است به گفتگو آسیب برسانیم، یا پیام هایی که به ما پیام می دهد را به طور کامل درک نکنیم. در نتیجه، ممکن است رابطه آسیب ببیند یا موانعی به عنوان مکانیسمی برای دفاع از خود به منظور حفظ ایده ها و افکار خود ایجاد شود. ما درک عاطفی خود را نه آنقدر بر اساس تجربیات خود بلکه به روشی که با آنها برخورد می کنیم، ایجاد کنیم. همانطور که ما در یک فرهنگ اجتماعی زندگی می کنیم، رویدادها و موقعیت ها دائما بر درک ما از دیگران و خودمان تأثیر می گذارند. این رویدادها و موقعیت ها بر ما تأثیر می گذارند و ما نیز به نوبه خود از طریق واکنش های خود بر دیگران تأثیر می گذاریم. این یک مدل معاملاتی است که همیشه در حال تغییر و تکامل است. (Matthews, 2006).



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

جنسیت و رشد عاطفی

تحقیقاتی که تفاوت‌ها در رشد عاطفی پسران و دختران را شناسایی می‌کند، نشان می‌دهد که دختران از سواد هیجانی بالاتری نسبت به پسران برخوردارند. در حالی که مهم است که تعمیم ندهیم، ممکن است برای جبران تعادل در کلاس درس بررسی کنیم که چرا این ممکن است مفید باشد. شواهد نشان داده است که دختران در سنین پایین ظرفیت بیشتری برای زبان و به ویژه دایره لغات وسیع تری کسب می‌کنند. ممکن است استدلال شود که آنها با این کار درک درستی از واژگان احساسات را زودتر به دست می‌آورند. بنابراین، دختران ممکن است در سنین پایین‌تر از این درک در بازی خود استفاده کنند و نسبت به پسران در پاسخگویی به احساسات و تشخیص آن اطمینان بیشتری داشته باشند. (Maines, 2003)

دختران از سن یک سالگی نگرانی بیشتری از طریق نگاه‌های غمگین تر، صداهای دلسوزانه و آرامش بخش نسبت به پسران نشان می‌دهند. از بدو تولد زنان تمایل دارند به صورت طولانی نگاه کنند، به ویژه به چشم‌ها، در حالی که پسران تمایل دارند به اشیاء بی‌جان نگاه کنند. پسران و دختران به روش‌های مختلف پرخاشگری را نشان می‌دهند. تظاهرات پرخاشگری پسران مستقیم و صریح است - مثلاً با لگد زدن، هل دادن و ضربه زدن. از سوی دیگر، دختران از روش‌های غیرمستقیم برای نشان دادن پرخاشگری خود از طریق شایعه‌پراکنی، طرد شدن و نامهربانی در کلام خود استفاده می‌کنند. کریک و گروتپیتر پیشنهاد می‌کنند که پرخاشگری مستقیم مستلزم سطح پایینی از همدلی است، در حالی که پرخاشگری غیرمستقیم به مهارت در خواندن ذهن و رفاه عاطفی دیگری نیاز دارد. آنها پیشنهاد می‌کنند که تأثیر آن استراتژیک است. با وجود این، ما نباید پسران را برای آموزش خاص از نظر عواطفشان جدا کنیم. مهم است که هم برای پسران و هم دختران به طور یکسان فرصت‌هایی فراهم شود تا احساس خود و چگونگی ارتباط آنها با دیگران را ایجاد کنند تا اطمینان حاصل شود که آنها قادرند به شیوه‌های مناسب در زمینه‌های اجتماعی شوند. (Grotpeter, 1995)

سن و رشد عاطفی

واژگان عاطفی یادگیرنده با افزایش سن رشد می‌کند. از یادگیرندگان ۴ تا ۱۸ ساله خواسته شد تا میزان درک معنی کلمه‌ای را که به یک احساس مرتبط است ارزیابی کنند. بچه‌های ۱۲-۱۸ ساله پرسشنامه‌ای را تکمیل کردند که یکی از سه پاسخ را می‌داد: «به وضوح فهمیده شده»، «درک نشده» و «احتمالاً فهمیده شده». به بچه‌های کوچک‌تر عکس‌هایی از چهره‌هایی که نشان‌دهنده احساسات انسانی بود نشان داده شد و از آنها خواسته شد کلماتی را برای پاسخ به آنها انتخاب کنند. این تحقیق نشان داد که تا سن ۱۱ سالگی، ۷۵ درصد از یادگیرندگان معنای ۱۱۴ کلمه احساسی را درک می‌کردند. Bocchino, (1999)

تحقیقات بیشتر همچنین از این واقعیت حمایت می‌کند که یادگیرندگان بسیار خردسال می‌توانند به حالات چهره و صدای عاطفی پاسخ دهند. هنگامی که یادگیرندگان وارد مرحله بنیادی می‌شوند، کار زیادی انجام می‌شود تا آنها را قادر سازد تا در بافت اجتماعی جدیدی که خودشان پیدا می‌کنند عمل کنند. کار برای اطمینان از یافتن دوستان، برقراری ارتباط مؤثر، پاسخ مناسب به دستورالعمل‌ها و یادگیری مؤثر در یک محیط جدید انجام می‌شود. آموزگاران می‌کوشند اطمینان حاصل کنند که یادگیرندگان در جامعه یادگیرنده ایمن و شاد هستند و برای دستیابی به یک محیط هدفمند و مثبت برای همه تلاش می‌کنند، زیرا می‌دانند که این امر به یادگیرندگان امکان می‌دهد در زمینه‌های آموزشی خود به خوبی به موفقیت برسند. ما از



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

تجربیات خودمان با یادگیرندگان می دانیم که وقتی ناامید، ترسیده یا دچار مشکل می شوند، واکنش عاطفی نشان می دهند. سن و بلوغ آنها نحوه کنار آمدن آنها با این احساسات را تغییر می دهد. از آنجایی که شما بچه‌های کوچک‌تر تمایل دارید احساساتشان «تسخیر» شوند، طغیان‌هایشان می‌تواند آزاردهنده باشد: اشک، کثیفی، پرخاشگری و کناره‌گیری، همه الگوهای رفتاری رایج در محیط‌های سال‌های اولیه هستند. طولی نمی کشد که بچه‌ها از این رفتار بیرون بیایند زیرا خودآگاهی بیشتری پیدا می کنند. یادگیرندگان این سیگنال‌ها را هنگام حرکت از کلاسی به کلاس دیگر نشان می‌دهند، باعث نگرانی ما می‌شوند.

(Bocchino, 1999)

توسعه سواد عاطفی در مدرسه ابتدایی

مدرسه ابتدایی یک جامعه اجتماعی است که در آن یادگیرندگان در ترکیبی از فرهنگ‌های فراتر از کلاس درس گرد هم می‌آیند. هنگامی که در قلمرو کلاس درس قرار می‌گیرند، این فرهنگ‌ها ممکن است با هم برخورد کنند و یادگیرندگان ممکن است درک یکدیگر را دشوار کنند. یک اصل اساسی در آموزش روزمره ما باید این باشد که به یکدیگر کمک کنیم تا احساسات را بخوانند و درک کنند و آگاه باشیم که حالات چهره و زبان بدن با این احساسات مرتبط است. این کاری است که آموزگاران می‌گویند زمانی که یادگیرندگان در مدرسه ابتدایی پیشرفت می‌کنند و وارد محیط‌های پرفشار دبیرستان و راهنمایی می‌شوند، سود پرداخت می‌کند: «اگر کاری را که قرار است در زمان انتقال از دوران کودکی به مهدیادگیرنده انجام دهیم، پس وقتی آنها در کلاس دوم هستند، آنها می‌توانند از این مهارت‌ها استفاده کنند. و آنها می‌توانند آنها را با هم‌کلاسی‌های خود در کلاس سوم و چهارم به اشتراک بگذارند. شما اختلال نخواهید داشت. شما فقط می‌توانید آموزش دهید.» در عین حال، پایان دوره ابتدایی نباید نشانه‌ای از اتمام این کار باشد: مهم است که به زمان اختصاص داده شده برای انجام فعالیت‌های رشدی مناسب در کلاس‌های راهنمایی و دبیرستان، زمانی که نوجوانان هنوز به حمایت زیادی نیاز دارند، ادامه دهیم).

(Figueroa-Sánchez, 2008)

در اینجا تمرین‌هایی وجود دارد که به بچه‌ها در سطوح مختلف کلاس کمک می‌کند تا دایره واژگان را توسعه دهند و مهارت‌های سواد عاطفی را برای درک بهتر و مشارکت مؤثرتر در دنیای اطراف خود تمرین کنند.

واژگان احساسات را زودتر بسازید

موريس الیاس، استاد روانشناسی در دانشگاه راتگرز می‌نویسد: در کلاس‌های اولیه، "یادگیرندگان باید بتوانند این احساسات را تشخیص دهند و به دقت برچسب گذاری کنند: غمگین، دیوانه، خوشحال، ترس، متعجب، ناراحت، نگران و مغرور." او می‌گوید استفاده از کارت‌های فلش یا کتاب‌های تصویری را در نظر بگیرید - تعداد زیادی هستند که به طور خاص بر احساسات متمرکز شده‌اند، اما کتاب‌های تصویری و فصلی درباره موضوعات دیگر اغلب طیف گسترده‌ای از احساسات (و حالات چهره همراه) را در بر می‌گیرند و خوراک غنی برای مکالمات فراهم می‌کنند. الیاس پیشنهاد می‌کند که با یادگیرندگان جوان، «ابتدا درباره احساساتی که در تصاویر می‌بینند بپرسید». اگر درست می‌گویند، از آنها بپرسید که چگونه می‌دانند. چه درست باشد یا نه، به انواع روش‌های نشان دادن احساسات اشاره کنید. (Golman, 1996)



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

فرصت هایی برای ابراز احساسات ایجاد کنید

اختصاص زمان به موضوع احساسات یادگیرندگان این پیام را ارسال می کند که احساسات یادگیرندگان «در کلاس درس معتبر و خوشایند است و رفاه عاطفی آنها مهم است. یا یک چک کردن سریع گل رز و خار را امتحان کنید که در آن بچه ها گل رز را به اشتراک می گذارند - اتفاق مثبتی که در آن روز برای دانش آموزی رخ می دهد - و خارهایی که کمتر از مثبت یا حتی منفی هستند. الکس شورین ونت، آموزگار کالج محلی، می گوید، روشن کنید که یادگیرندگان می توانند «سطح آسیب پذیری خود را انتخاب کنند». بررسی های رز و خار فرصت هایی برای یادگیرندگان است تا با همسالان خود آسیب پذیری عاطفی را تمرین کنند. این سطح راحتی مستقیماً به توانایی به اشتراک گذاشتن نظرات و ریسک های تحصیلی در زمینه های دیگر ترجمه می شود (Burman, 2009).

به یادگیرندگان بیاموزید که چگونه "احساس خود را تغییر دهند.

وقتی آموزگاران به یادگیرندگان فضایی می دهند تا ساکت شوند و درباره جایی که در آن هستند فکر کنند، این یک روش مشخص برای آنها برای تمرین مهارت های هوش هیجانی مانند خودآگاهی و خود مدیریتی است. بالارد که یک بار در هفته یک تمرین تمرکز حواس را در کلاس درس خود انجام می دهد، می گوید: «فرضیه این است که اگر بتوانید این کار را انجام دهید، آنگاه برای تعامل با محیط خود به روشی پیشگیرانه، به جای واکنشی بسیار، مجهزتر هستید. در طول تمرین، یادگیرندگان در یک دایره می ایستند، روی تنفس خود تمرکز می کنند و سپس توجه خود را به بازتاب معطوف می کنند. بالارد خاطرنشان می کند: "گاهی اوقات ما در مورد موضوعی که قرار است در کلاس بحث کنیم، فکر می کنیم." من همیشه یک دقیقه را صرف این می کنم که همه، از جمله خودم، روی نحوه ظاهر شدنمان در فضا تمرکز کنند. ما همیشه مطمئن می شویم که بدون قضاوت نسبت به خودمان چگونه ظاهر می شویم.» بالارد می گوید: فواید این تمرین - کاهش استرس، تقویت حافظه کاری و کاهش واکنش عاطفی - باعث می شود که این تمرین «دیگر لذت بخش نباشد، بلکه یک ضرورت باشد» (Burman, 2009).

هنگامی که یادگیرندگان ریچاردسون در شناسایی و بیان احساسات خود احساس راحتی کردند، او راهبردهایی را معرفی کرد که می توانستند از آنها برای تغییر مثبت احساسات خود در موقعیت های مختلف استفاده کنند: برای مثال از یک بزرگسال کمک بخواهند، یا در یک فضای آرام اختصاصی استراحت کنند، و از کلمات استفاده کنند. یک درگیری ریچاردسون می نویسد: «به تدریج متوجه شدم که این واژگان در مکالمات و همکاری یادگیرندگان نمایان می شود. «مشاهده ها صرفاً به دور شدن یادگیرندگان ختم نشد. با حمایتی، آنها می توانستند درباره آن صحبت کنند و در کلاس به کار خود ادامه دهند.

اوکیم بالارد، آموزگار دبیرستان، می گوید: وقتی آموزگاران به یادگیرندگان فضایی می دهند تا ساکت شوند و درباره جایی که در آن هستند فکر کنند، این یک روش مشخص برای آنها برای تمرین مهارت های هوش هیجانی مانند خودآگاهی و خود مدیریتی است. بالارد که یک بار در هفته یک تمرین تمرکز حواس را در کلاس درس خود انجام می دهد، می گوید: «فرضیه این است که اگر بتوانید این کار را انجام دهید، آنگاه برای تعامل با محیط خود به روشی پیشگیرانه، به جای واکنشی بسیار، مجهزتر هستید. در طول تمرین، یادگیرندگان در یک دایره می ایستند، روی تنفس خود تمرکز می کنند و سپس توجه خود را به بازتاب معطوف می کنند. بالارد خاطرنشان می کند: "گاهی اوقات ما در مورد موضوعی که قرار است در کلاس بحث کنیم، فکر می کنیم." من همیشه یک دقیقه را صرف این می کنم که همه، از جمله خودم، روی نحوه ظاهر شدنمان در فضا تمرکز



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

کنند. ما همیشه مطمئن می شویم که بدون قضاوت نسبت به خودمان چگونه ظاهر می شویم.» بالارد می گوید: فواید این تمرین - کاهش استرس، تقویت حافظه کاری و کاهش واکنش عاطفی - باعث می شود که این تمرین «دیگر لذت بخش نباشد، بلکه یک ضرورت باشد» (Knight, 2014)

در نظر گرفتن دیدگاه های دیگر را تمرین کنید. مغز ما دائماً در تلاش است تا نیات، احساسات و باورهای دیگران را استنباط کند - چیزی که روانشناسان از آن به عنوان نظریه ذهن یاد می کنند - تا بتوانیم در تعاملات اجتماعی مختلف پاسخ مناسبی بدهیم. برای اکثر بچه ها، این کار پیچیده ای است، و سوء تفاهم ها اغلب حتی برای باهوش ترین افراد از نظر اجتماعی بروز می کند. تحقیقات تئوری ذهن معتقد است که توانایی ما برای پیش بینی اینکه دیگران چگونه رفتار خواهند کرد، یک توانایی رشدی است: «یادگیرندگان - از سال های اولیه تا اواسط کودکی و نوجوانی تا بزرگسالی - درک خود و دیگران و همچنین موقعیت های مبهم را تغییر می دهند و توسعه می دهند. و عواطف و طعنه،" نویسندگان یک مطالعه اخیر توجه داشته باشند. آنها می افزایند که خانواده ها، همسالان و به ویژه مدارس ابتدایی می توانند تأثیر قابل توجهی بر این پیشرفت داشته باشند. (Knight, 2014)

مفهوم سواد عاطفی و هوش هیجانی در زندگی روزمره

شایستگی عاطفی به مواجهه مثبت با پیچیدگی دنیایی که در آن زندگی می کنیم کمک می کند. "هوش عاطفی" بودن به معنای شناخت و مدیریت منابع درونی و در عین حال شهود، درک و پاسخ صحیح به احساسات دیگران است. به لطف این موهبت می توانیم ارتباط برقرار کنیم، انگیزه دهیم، به ناامیدی ها به شیوه ای درست واکنش نشان دهیم، آرزوهای شخصی را با احتمالات واقعی تحقق رویاهایمان ترکیب کنیم. احساس همدردی با دیگران به ما این امکان را می دهد که بهتر با آنها ارتباط برقرار کنیم، نیازهای آنها را درک کنیم، رفتارهای خود را تنظیم کنیم تا زمانی که قصد داریم نیازهای خود را برآورده کنیم یا اهداف خود را دنبال کنیم، دیگران را زیر پا نگذاریم. (Coppock, 2007)

هوش هیجانی به معنای حفظ رابطه متعادل بین دنیای درون فردی و دنیای بین فردی است، یعنی شناخت ویژگی های خود و پذیرش محدودیت ها، بهینه سازی منابع برای رسیدن به نتیجه مورد انتظار. به راحتی می توان درک کرد که چگونه این نوع مهارت ها می توانند در حمایت از دستیابی به اهداف و تحقق خود، در برقراری ارتباط موثر با دیگران (رئیس، همکاران، شریک زندگی، والدین یا فرزندان آنها و غیره) و مدیریت بهتر تعارضات اساسی باشند. واکنش به موقعیت ها یا شکست های مشکل ساز، در ایفای نقش های رهبری یا هماهنگی، همچنین در کار تیمی و غیره، در برخورد بهتر با زندگی از طریق واکنش عملکردی و سازگاران به محرک هایی که از محیط اطراف ما می آیند. استفاده حداکثری از پتانسیل هوش هیجانی به ما این امکان را می دهد که در زمینه های مختلف مرتبط با حوزه عاطفی تأثیرات بسیار ملموسی داشته باشیم که تأثیرات مستقیمی بر نحوه مدیریت زندگی روزمره ما دارد. (Coppock, 2007).

دانیل گولمن رویکرد خود به هوش هیجانی را با تمرکز بر موارد زیر توضیح می دهد:

➤ خودآگاهی توانایی تشخیص و تمایز عواطف و تظاهرات خود است. با توجه به حالات درونی فرد ایجاد می شود.

اولین قدم این است که خود را در مورد احساسات خود زیر سوال ببرید، آنها را به قطعات زیادی تقسیم کنید تا ماهیت و منشأ آنها را درک کنید. ما اغلب از اصطلاحات مبهم برای تعریف یک احساس یا از همان اصطلاح برای تعریف احساسات مختلف



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

استفاده می کنیم (مثلاً می توانیم خود را «عصبی» تعریف کنیم، هم زمانی که در مورد چیزی مضطرب هستیم و هم زمانی که احساس خشم یا ناامیدی می کنیم). یا اتفاقاً متوجه نمی شویم که احساسی که تجربه می کنیم از کجا سرچشمه می گیرد، با چه رویدادهایی مرتبط است، ممکن است از یک رویداد کنونی سرچشمه بگیرد، یا در عوض، ممکن است از گذشته یادآوری شده باشد. خودآگاهی به این معناست که بتوانیم بفهمیم چه احساسی داریم، آن را به اطرافیانمان منتقل کنیم، از آن برای هدایت اعمال و افکارمان استفاده کنیم. (Coppock, 2007)

✓ خودکنترلی توانایی تسلط بر احساسات بدون سرکوب آن است.

این نتیجه مستقیم خودآگاهی است و به شما امکان می دهد تا به سرعت بهزیستی روانی را که با شروع احساسات مختل شده است، بازیابی کنید. اولین قدم در رشد این توانایی، پذیرش احساسات و پذیرفتن آنها به عنوان اجزای ضروری و اجتناب ناپذیر ماست. احساسات شدید اغلب با افکار غیرمنطقی خودکار همراه است که ما را درگیر می کند و باعث می شود که شفافیت را از دست بدهیم (به عنوان مثال: "چیزهای خاصی برای من اتفاق می افتد چون من احمق هستم"، "این لحظه بد برای همیشه ادامه خواهد داشت"، "او مرا ترک کرد زیرا من" من هیچ ارزشی ندارم، "هیچکس مرا دوست ندارد و هرگز دوستم نخواهد داشت" و غیره). یادگیری تشخیص و مسدود کردن این افکار برای محدود کردن تأثیر مخرب احساسات بسیار مهم است. اینکه بتوانیم رویدادهایی را که برایمان اتفاق می افتد به عنوان لحظه ای و وابسته به علل خاص توصیف کنیم، به ما امکان می دهد منابع درونی را شناسایی کرده و به آن دسترسی پیدا کنیم که به ما امکان می دهد بر دشواری غلبه کنیم و احساس کنیم که بر خود و در نتیجه بر احساسات خود مسلط هستیم (Coppock, 2007).

✓ همدلی: توانایی درک وضعیت ذهنی و احساسات یک فرد دیگر و ایجاد هماهنگی عاطفی نسبت به او است که به شما امکان می دهد تجربیات و احساسات درونی او را به اشتراک بگذارید، اما بدون اینکه تحت تأثیر قرار بگیرید. این نیز با خودآگاهی مرتبط است، زیرا دانش عمیق از احساسات خود اساس توانایی تشخیص و درک احساسات دیگران است. با یادگیری گوش دادن توسعه می یابد.

نتیجه گیری

سواد عاطفی شامل این می شود که یادگیرندگان بتوانند عواطف خود و دیگران را بشناسند و به روش های مناسب به آنها پاسخ دهند. وقتی شما احساسات و عواطف مختلف خود را بشناسید بهتر می توانید با دیگران همدلی کنید و بهتر می توانید احساسات و عواطف خود را ابراز کنید، می توانید از آنچه که به لحاظ عاطفی درون شما می گذرد، مطلع کنید و اجازه می دهید که دیگران بهتر با شما ارتباط برقرار کنند. این مقاله بر اساس مطالعات کتابخانه و به صورت توصیفی است و ابتدا مروری بر ادبیاتی دارد که سواد عاطفی و هوش هیجانی را تعریف می کند. این پژوهش بر روش هایی تمرکز دارد که از طریق آنها می توانیم به یادگیرندگان کمک کنیم تا هویت، احساسات و واکنش های خود به دیگران را درک کنند. سپس در این مقاله برخی از مزایای درک شده توسعه سواد عاطفی و هوش هیجانی در مدارس ابتدایی مانند بهبود رفتار، رفاه یادگیرندگان و نتایج امتحانات را ارزیابی می کنیم. اگرچه این مقاله عمدتاً آموزگاران مدارس ابتدایی و ابتدایی است، اما برای متخصصان شاغل در مدارس ابتدایی متوسطه و کسانی که به آموزش عاطفی علاقه مند هستند نیز مرتبط است.



ماهنامه علمی تخصصی پایا شهر

ISSN ۲۹۸۰-۷۷۸۶

هر روز یادگیرندگان قبل از اینکه به مدرسه ابتدایی بیایند باید با تجربیات و مشکلات دست و پنجه نرم کنند. این عوامل خارجی می توانند بر نحوه رفتار یادگیرندگان در کلاس تأثیر بگذارند، احساسات و توانایی آنها برای مقابله با آنها می تواند نقش مهمی در رفتار آنها داشته باشد. یادگیرندگانی هستند که تمایلی به ترک والدین خود ندارند، یادگیرندگانی که در لحظه ورود به کلاس رفتار نامناسبی از خود نشان می دهند و کسانی که از لحاظ فیزیکی و مردانه با همسالان و آموزگاران خود بدرفتاری می کنند. احساس اضطراب و ناراحتی عاطفی آنها می تواند خود را به شیوه های منفی نشان دهد. این یادگیرندگان در رفتار خود مقصر نیستند. آنها در حال حاضر با طیفی از تجربیات سر و کار دارند که غالباً هیچ کنترلی روی آنها ندارند و رفتار آنها در مدرسه ابتدایی می تواند راهی باشد که بتواند احساسات خود را بیرونی کند. احساسات جزء جدایی ناپذیر ساختارهای فردی هستند. اضطراب و افسردگی اغلب به عنوان سرپیچی پنهان می شوند. به عنوان یک «رفتار برون گرایانه»، این امر احتمالاً توجه موجود را به خود جلب می کند. در مقابل، غم و اندوه نهفته در خشم ممکن است مهم تلقی نشود، زیرا چیزی نیست که نیاز به "مدیریت" داشته باشد. (Roffey, 2007)

یادگیرندگان در مدرسه ابتدایی احساسات خود را به انتظاراتی که آموزگارانشان از آنها ارائه می کنند پیوند می دهند. این به طور جدایی ناپذیری با خودکارآمدی مرتبط است - دانشی که می توانید به دست آورید به شما امکان می دهد دوباره به آن دست یابید. هنگامی که دانش آموزی در زمینه برنامه درسی احساس شکست می کند، احتمالاً در مورد نزدیک شدن به کار مرتبط با آن موضوع احساس چالش و اضطراب می کند. اگر آن ها هزینه ای بدهند، در انجام کاری شکست می خورند، ممکن است رفتاری را نشان دهند که ما آن را نامناسب می دانیم. شناخت این احساسات و پاسخ به آنها برای دستیابی به اخلاق کاری خوب در کلاس درس اساسی است. شناخت خوب یادگیرندگان و حصول اطمینان از اینکه کار به طور مناسب با نیازهای آنها مطابقت دارد، راهی برای تضمین آموزش و یادگیری مؤثر است - و ما تا حد زیادی مدیون کسانی هستیم که تحت مراقبت هستند. البته نه تنها یادگیرندگان این احساسات را تجربه می کنند. ما نیز می توانیم در کلاس درس احساس تهدید و چالش کنیم. ممکن است تصور کنیم که دانش موضوعی ما برای یک جلسه تدریس کافی نیست و در نتیجه نحوه رفتار ما می تواند تأثیر مستقیمی بر رفتار یادگیرندگان داشته باشد. اگر می خواهیم از توانایی تدریس خود مطمئن و مطمئن باشیم، در بالای مطالب قرار گرفتن ضروری است. (Dulewicz & Higgs, 2000)

یک راهبرد فقط به اندازه زمینه ای است که در آن تعبیه شده است - و روابط مهم ترین عامل در تعیین موفقیت هستند. آیا استراتژی ها و ایده های شما این امکان را به شما می دهد که آی پی های ارتباطی واقعی و درست باشند؟ برخی از روزها دشوارتر از روزهای دیگر هستند و یادگیرندگان می توانند به امید دریافت واکنش یا توجه، مرزها را کنار بزنند. اگر هم وضعیت عاطفی آن ها و هم وضعیت خود را بشناسیم، در راه ایجاد آن روابط امنی هستیم که همه در آن ارزش دارند، هم چنین مشارکت ها و ایده هایشان. ممکن است لازم باشد در موقعیت های خاص و در روزهای خاصی به واکنش ها و واکنش های خود توجه بیشتری داشته باشیم تا اطمینان حاصل کنیم که در رفتارمان با یادگیرندگان خاص، منصف، سازگار و آرام هستیم. به چند ایده در رابطه با تضمین کیفیت آموزش و یادگیری نگاه کنید. این فقط نحوه برخورد ما با موقعیت ها نیست، بلکه نحوه ارائه ایده ها و مفاهیم است: چگونه به پاسخ ها گوش می دهیم و برای پاسخ ها ارزش قائل می شویم، چگونه نیازهای یادگیرندگان را هنگام برنامه ریزی، ارائه و ارزیابی محتوای درس در نظر می گیریم. ایده های شما چگونه با ایده های زیر مقایسه می شود؟ (Dulewicz & Higgs, 2000)



منابع

- [1] Salovey, P., & Mayer, J. D. (1990). Emotional intelligence. *Imagination, cognition and personality*, 9(3), 185-211.
- [2] Nelson, D. B., & Low, G. R. (2011). *Emotional intelligence*. Boston: Prentice Hall.
- [3] Dulewicz, V., & Higgs, M. (2000). Emotional intelligence—A review and evaluation study. *Journal of managerial Psychology*, 15(4), 341-372.
- [4] Bradberry, T., & Greaves, J. (2009). *Emotional Intelligence 2.0*. TalentSmart.
- [5] Bocchino, R. (1999). *Emotional literacy: To be a different kind of smart*. Corwin Press.
- [6] Figueroa-Sánchez, M. (2008). Building emotional literacy: Groundwork to early learning. *Childhood Education*, 84(5), 301-304.
- [7] Golman, J. (1996). (6. Emotional literacy: Education for meaning. *International journal of children's spirituality*, 4(1), 19-28.
- [8] Burman, E. (2009). Beyond 'emotional literacy' in feminist and educational research. *British educational research journal*, 35(1), 137-155.
- [9] Knight, C. (2014). *Emotional literacy in criminal justice: Professional practice with offenders*.
- [10] Coppock, V. (2007). It's good to talk! A multidimensional qualitative study of the effectiveness of emotional literacy work in schools. *Children & Society*, 21(6), 405-419.
- [11] McWilliam, E., & Hatcher, C. (2004). Emotional literacy as a pedagogical product. *Continuum*, 18(2), 179-189.
- [12] Eisner, E.W. (1982) *Cognition and Curriculum: A Basis (or Deciding) What to Teach*. New York and London: Longman.
- [13] Boyatzis, R. and Burekte, M. (1999) *Psychometric Properties of the ECI*, Technical note. Boston, MA: Hay/McBee Group
- [14] Matthews, B. (2006) *Engaging Education*. Maidenhead: Open University Press.
- [15] Whitehead, A. (2006) How emotional intelligence affects behaviour. <http://www.teachingexpertise.com/articles/how-emotional-intelligence-affects-behaviour-1438> (accessed 10 June 2008).
- [16] Maines, B. (2003) *Reading faces and Learning about Human Emotions*. London: Lucky Duck.
- [17] Grotper, J. K. (1995). Relational aggression, gender, and social-psychological adjustment. *Child development*, 66(3), 710-722.
- [18] Roffey, S. (2007) Taking account of student-teacher relationships. <http://www.teachingexpertise.com/articles/taking-account-of-emotions-in-student-teacher-relationships-1734> (accessed 2 June 2008).